

نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد

دکتر سید رضی میرصادقی^۱

چکیده

عرفا، برای تبیین مواجهی عرفانی خود و اثبات آن‌ها از تمثیل استفاده می‌کنند. در این تحقیق پس از بررسی ویژگی‌های تمثیل و چگونگی کاربرد آن در تفهیم مطالب، مخصوصاً مطالب عرفانی، ابتدا مباحث مورد نظر نجم‌الدین رازی مطرح و سپس توضیح لازم درباره آن ادا و پس از آن، تبیین نجم‌الدین ذکر شده و سرانجام با آوردن نمونه‌هایی از تمثیلات نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد، نقش تمثیل به خوبی نشان داده شده است.

کلمات کلیدی: تمثیل، عرفان، مرصاد‌العباد.

razi.mirsadeghi@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خدابنده، ایران

تاریخ پذیرش

تاریخ دریافت

۹۶/۶/۲۰

۹۶/۵/۲

۱- مقدمه

برای دستیابی به مجھولات، بین آن‌ها و معلومات، باید مناسبتی وجود داشته باشد؛ تا از طریق این مناسبت، استدلال و احتجاج صورت گیرد. برای این کار می‌توان به یکی از سه طریق زیر عمل کرد: اول: «استقراء»(induction): حجتی است که در آن، ذهن از جزئی به کلی می‌رود (خوانساری، ۱۳۸۶: ۳۰۲)، دوم: قیاس(syllogisme): قویی است فراهم آمده از چند قضیه، به نحوی که از آن قول، ذاتاً قول دیگری لازم آید.(همان: ۳۰۲)، سوم: «تمثیل یا استدلال تمثیلی(raisonnement analogique)»: حجتی است که در آن، حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می‌کنند. به عبارت دیگر، وقتی دوچیز وجه اشتراک یا وجه شباهتی داشته باشند، حکم می‌کنیم که در نتیجه آن وجه اشتراک نیز همانند خواهد بود. (همان: ۳۰۳)

از آغاز، در میان علمای بلاغت، درباره مدلول کلمه تمثیل تشتّت آرا وجود داشته و هر یک مقصودی خاص از آن داشته‌اند؛ دکتر شفیعی کدکنی بر آن نوع که بنیان سبک هندی بر آن است اصطلاح «اسلوب معادله» را وضع کرده و همچنین ارسال المثل را از تمثیل به معنی «Allegory» غربیان جدا کرده و تکلیف انواع آن‌ها را مشخص کرده‌است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۸۴) بدین ترتیب هر مقوله‌ای از آن‌ها در جایگاه خود تعریف می‌شوند.

در بلاغت معاصر، تمثیل را- که نیازمند حوزه وسیعی از اصطلاحات است- می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی Allegory می‌خوانند به کار برد و آن بیشتر در حوزه ادبیات روائی (داستان و حماسه و نمایشنامه) است. (همان: ۸۵)

ابرامز برای «الیگوری»، همان خصوصیاتی را که ما برای تمثیل نسبت می‌دهیم، برگزیده و هر یک را به تفصیل توضیح می‌دهد و در تعریفِ الیگوری می‌گوید: روایتی است که در شکل ادبی یا سبک خاص به کار برده می‌شود، سپس اصطلاحات الیگوری مذهبی، اخلاقی، سیاسی، تاریخی، را نام برده و هر یک را شرح می‌دهد سپس می‌گوید: الیگوری، شکل مطلوبی در قرون وسطی بود و شاهکارهایی به این طریقه به وجود آمده است . او الیگوری را در شکل‌های پارابل و فابل و اگزemplum معرفی می‌کند و هر یک را شرح می‌دهد.(Abrams, 1998: p.5-6)

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد (۱۰۳-۱۲۵)

فوايد تمثيل: از آنجا که در تمثيل، معاني از صورتِ اصلی خود به صورتِ تمثيل منتقل می‌شود « طبایع بدان مهر می‌ورزند... در بر کنار کردن پرده گمراهی، و بینایی بخشیدن به فرجام کارها شایسته‌ترین وسیله است(جرجانی، ۱۳۷۴: ۶۵)

فايده دیگر تمثيل اين است که تفهيم مطالب عالي و معاني کلی و معقولات مجرد روحاني برای کسانی که با امور حسّي جسماني سروکار دارند آسان می‌شود.
تمثيل تصویری حستی از امور غیر حستی است و بدین وسیله امری غیرحسّی و مجرد انتزاعی به امری حستی و قابل درک تبدیل می‌گردد و این تصویر به ویژه برای عوام، از انواع حجت‌های مقبول است مولانا در این مورد می‌گويد:

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرطست بهر فهم عام
(مولوی، ۱۳۶۸، ۵ / ۲۲۸)

آوردن داستان به وجه تمثيل، شگرد اصلی عرفا و صوفیان در القای تعالیم عرفانی و اخلاقی است، آنان تصاویر ذهنی خود را با تمثيلات و حکایات بروز می‌دهند، معانی سخنان آنان با تمثيل مؤثرتر واقع می‌شود و بدون نیاز به استدلال، شنونده مجاب می‌شود.

اما همه‌عرفا در ارایه تمثيلات شیوه یکسانی ندارند؛ بلکه هریک مطابق ذوق وسلیقه خویش عمل می‌کنند. برهمین اساس؛ نجم‌الدین در مرصاد‌العباد که به تصریح نویسنده برای آموزش اصول تصوف نوشته شده است، در مواضعی از کتاب که نیاز به استدلال و احتجاج دارد همانند سایر صوفیان به شیوه تمثيل اما به روش خاص خود به استدلال می‌پردازد که در متن مقاله به معرفی موضوعات و ارایه احتجاج ایشان می‌پردازیم.

۲- مسئله پژوهش

در حین مطالعه کتاب مرصاد‌العباد، به داستان‌هایی برخورد می‌کنیم؛ بلافصله این پرسش به ذهن تداعی می‌شود که: آیا نجم‌الدین رازی هم مانند سایر عرفا به روش استدلال تمثيلي مواجید خود را به مخاطبان ارائه می‌دهد و از تمثيل استفاده می‌کند؟

۳- فرضيه پژوهش

۱-۳- ماهیت کتاب مرصاد‌العباد بیان می‌کند که اگر در محتوای آن احتجاجی صورت بگیرد حتما به روش استدلال تمثيلي خواهد بود.

۱۰۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۲-۳- با مطالعه چند صفحه از کتاب، مواردی که نویسنده برای اثبات مدعای خود از روش تمثیل استفاده کرده است خود را نشان می دهد.

۴- ضرورت پژوهش

هر نویسنده ای به تناسب محتوا موضوع کتابش برای اثبات امری اقدام به احتجاج واستدلال می کند؛ که ممکن است از روش‌های قیاس و استقرا یا تمثیل استفاده کند. معمول است که عرف، در کتاب های عرفانی، برای تفهیم مواجه عرفانی و گاهی دینی خود به مخاطبان، از روشن تمثیل استفاده می کنند؛ بنابراین برای معرفی این روش استدلال و همچنین ارایه موضوعات مطرح شده در کتاب های عرفانیکه مورد نیاز خوانندگان است، انجام این گونه پژوهش ها و استخراج موضوعات و بیان احتجاجات عرف ضروری می نماید.

۵- پیشینه پژوهش

از آنجا که تمثیل، از ارکان مهم ادبیات است و بستر مناسبی را برای روایت‌های متفاوت فراهم می آورد؛ حتی می تواند اندیشه‌های متضاد را در کنار هم قراردهد؛ همچنین در تمثیل این توانایی وجود دارد که موضوع دشوار و چند لایه را، به فهم همه کس تزدیک کند و مفهوم آن را در دسترس عموم قرار دهد؛ در ادبیات، کارآیی بسیار دارد، به همین خاطر کارهای زیادی در این زمینه انجام شده و پژوهش های بسیاری در زمینه تمثیل و تحلیل متون تمثیلی صورت گرفته است. برخی از آثار ادبی و اساطیری جهان تمثیلی هستند یا بر پایه تمثیل بنا شده‌اند. مثلاً در ادبیات فارسی «مثنوی» مولوی به ویژه از این لحاظ چشمگیر است، به طوری که بسیاری از قصه‌های این کتاب تمثیلی هستند یا نوعی مثل در آنها به کار رفته است. بسیاری از روایت‌های کلیه و دمنه از جمله تمثیل‌های کوچکند، منطق الطیب (عطمار)، سیر العباد الی المعاد سنایی، سلامان و ابسال جامی، کمدی الهی دانته تمثیل‌هایی بزرگ هستند، ساختار این منظومه‌ها بر بنیاد طرح و درونمایه‌ای واحد گذاشته شده اما در عمل، قصه‌های کوتاه بسیاری را در خود جای داده اند.

برهmin قیاس تحقیقات زیادی در متون عرفانی در حوزه تمثیل در قالب کتاب و پایان نامه و مقاله صورت گرفته که هر کدام از آنها جنبه‌ای از ابعاد تمثیل‌های به کار رفته در متون را شکافته و در معرض مطالعه علاقه‌مندان قرار داده اند که ذکر همه آنها در این قسمت نمی گنجد. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد ۱۰۵(۱۰۱-۱۲۵) _____

مقاله با عنوان «زیباشناسی تمثیل و تحلیل ساختاری ادبیات تمثیلی مولانا بر مبنای نظریهٔ فلسفی صورتهای مثالی» از فرزاد قائمی که در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی س ۴ - ش ۱۳ - زمستان ۸۷ به چاپ رسیده است.

مقاله «تمثیل، آینهٔ اجتماع (سیری در تمثیل‌های ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا) از مرضیه بهبهانی که در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی س ۴ - ش ۱۳ - زمستان ۸۷ چاپ شده است.

مقاله «سگ در حوزهٔ تمثیل در کلام مولانا و عطار و سنایی» از مهناز بازگیر که در فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر شماره پیاپی: سی و دوم - تابستان ۱۳۹۶، از صفحه ۲۹ تا ۵۱ به چاپ رسیده است.

مقاله «بررسی تمثیلات مشترک میان مثنوی‌های عطار و مثنوی معنوی مولوی» از سرور خانه‌بیگی و شهرroz جمالی که در فصلنامه علمی-پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی» دوره ۵، شماره ۱۹-۱۳۹۳ به چاپ رسیده است.

مقاله «تمثیل در اشعار عراقی کمیجانی» از دکتر امیرحسین آریان که در نشریه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی سال اول - شماره ۲- پاییز ۱۳۹۳ چاپ شده است.

اما در زمینهٔ تحقیق حاضر؛ یعنی «نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد» تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا این تحقیق از تازگی بخوردار است و می‌تواند چهرهٔ جدیدی از مرصاد‌العباد را به نمایش بگذارد.

۶- متن پژوهش

«مرصاد‌العباد من المبدأ إلى المعاد» شاهکار جاویدان نجم‌الدین رازی، یکی از نفایس متون منتشر و آثار نفر عرفانی فارسی است که در بحبوحة حملهٔ مغول تألیف شده «در عین حال که مجموع کتاب داستانی دلکش و به هم پیوسته از سرگذشت بشر از آغاز تا انجام به نظر می‌رسد، هرباب نیز برای خود استقلالی دارد، و در ضمن هرباب نیز، هر فصل در عین پیوستگی به ماقبل و مابعد خود مطلبی کامل و مستقل است.» (رازی، ۱۳۸۴: ۵۶) مقدمه مصحح) در اول هر فصل آبیتی از قرآن و حدیثی از پیامبر مناسب آن فصل آورده تا به قول خودش «تمسّک به کتاب و سنت بود» (همان: ۲۹) مقدمهٔ مصحح) آنگاه آیه و حدیث، توأم با دلایل محکم، شرح واپساح می‌شود و بعد عقاید عرفانی - همچنان که در بین عرفانی رسم است - با تمثیلات خاص بیان کرده می‌شود.

۱۰۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در این تحقیق بادر نظرگرفتن گنجایش مقاله، موضوعاتی که در سه باب اول کتاب مرصادالعباد مورد احتجاج واستدلال نجم الدین رازی قرار گرفته، با ارایه دلایل ایشان -که به شیوه تمثیل است- آورده شده است. ارایه مطلب به این طریق است که ابتدا طرح موضوع صورت می‌گیرد؛ سپس برای بیان مطلب توضیحاتی داده می‌شود و به دنبال آن، بیانات نجم الدین رازی از کتاب مرصاد نقل می‌گردد و پس از آن تمثیلی را که نجم الدین برای اثبات موضوع آورده نقل می‌شود.

۱-۶- طرح موضوع: «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدِ أَنفَاسِ الْخَلْقِ»(همان: ۳۳)

۱-۱-۶- بیان مطلب: بسیار اتفاق می‌افتد آنان که می‌خواهند از رابطه بین انسان و خداومعرفت الهی سخن بگویند، به این جمله استناد می‌کنند. این جمله- که زمانی دانشمندان و عرفانی اهل نظر آن را به کار می‌برند- عمومی شده و اکنون به غیر ایشان نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که عامه مردم بی‌آنکه به کنه آن توجه و یا به لوازم و تبعات این کلام آگاهی داشته باشند، آن را بر زبان می‌آورند؛ در حالی که گاهی شایه گمراهی از آن مشهود است.

ولی نجم الدین رازی برداشت ویژه‌ای از آن دارد و انفاس را قدمگاه و حرفت و صنعت مردم تعبیرمی‌کند و معتقد است که هرکس از راه حرفت و صنعت و قدمگاه خود به سوی خدا حرکت می‌کند و شرط رسیدن به خدارا در این مسیر، خروج از حظّ نفس و توجه به حق داشتن می‌داند و در توضیح و تبیین این عبارت مشایخ به شیوه‌ای که خاص صوفیان است سخن می‌گوید: «هیچ طایفه‌ای نیست که از حرفت و صنعت او، راهی به حضرت حق نیست و راهی به بهشت و راهی به دوزخ، بلکه از زیر قدم هر شخص، این سه راه برمی‌خیزد. اما صراط مستقیم، آن راه است که به حق می‌رود و راه بهشت از دست راست و راه دوزخ از دست چپ، ... و مشایخ گفته اند: «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدِ أَنفَاسِ الْخَلْقِ» و مراد از انفاس خلق؛ قدمگاه و حرفت و صنعت ایشان است که آنجا نفس می‌زنند.»(همان: ۳۳)

۲-۱-۶- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: نجم الدین رازی برای اثبات مدعای خود در تبیین موضوع، به تمثیل متولّ می‌شود و می‌گوید: «ومثال این، چون راه کعبه است که از هر موضع و جانب وجهت که خلق باشند در جمله جهان، راهی باشد به کعبه و «مِنْ حَيْثُ خَرَجَتْ فَوْلٌ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»(بقره ۱۴۹) سپس برای تبیین این مطلب که «همچنین هر طایفه‌ای در صنعت و حرفت خویش باید که اول از حظّ نفس ونصیب خویش

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد (۱۰۷-۱۲۵)

خروج کنند و در هر کار توجه، راست به حق آرند و به قدم صدق، قطع مسافت هستی واجب شناسند تا به کعبه وصال برسند» تمثیل دیگری می‌آورد: «اما اول، خروج شرطی بزرگ است در این باب، چون حاصل آید، دوم شرط، توجه به جهت کعبه باید تا نماز درست آید؛ اما حج درست نماید وشرط سیم باید، وآن قطع مسافت بُعد است. چون این سه شرط حاصل آید، حج میسر شود» (رازی، همان: ۳۳)

۶-۲- طرح موضوع: مبدأ مخلوقات و موجودات، اروح انسانی بوَد، ومبداً اروح انسانی، روح پاک محمدی بوَد- عليه الصلوَه والسلام- چنانکه فرمود: «اولٌ ماحَقَ اللَّهُ تَعَالَى روحِي» ودر روایتی «نوری» (همان: ۳۷)

۶-۱- بیان مطلب: آن چنان که از آیات و روایات برمی‌آید؛ آفرینش در دو بخش صورت گرفته است: عالم انوار و عالم اجسام. با این توضیح که عالم اجسام وابسته به عالم انوار است. مطابق همین روایات اولین مخلوق خداوند نور وجودی حضرت محمد(ص) است که با تعابیر مختلفی چون عقل، نور، روح و قلم در باره آن به کار رفته و همه چیز از آن پیدا شده و اصل عالم خلقت اوست. مرحوم فیض کاشانی در کتاب «علم الیقین فی اصول الدین» در این مورد می‌گوید: اولین مخلوق خداوند، جوهری شریف، ملکوتی، روحانی و وجودی است که به اعتبارات مختلف، وجود مختلفی دارد و به اعتبار هر وجهی اسمی خاص به خود می‌گیرد؛ مثلاً به اعتبار اینکه محل علم خداوند است، عقل نامیده می‌شود و به اعتبار وساطت او در اضافت صور علمیه بر نفوس و اروح، قلم نامیده می‌شود و به اعتبار وساطت او در افاضه حیات برموجودات زنده با استناد به قول پیامبر «اولٌ ما خلق اللَّهُ روحِي» نامیده شده و به اعتبار اینکه به واسطه او آسمانها و زمین نورانی شده است، در سخن پیامبر اسلام «اولٌ ما خلق اللَّهُ نورِي» نامیده شده است. (فیض کاشانی، ۲۲۹-۱۳۷۷: ۲۲۳)

نجم‌الدین رازی در تبیین این موضوع، قول پیامبر را برگزیده و می‌گوید: «پس حق تعالی چون موجودات خواست آفرید، اول نور روح محمدی را از پرتو نور احادیث پدید آورد، چنانکه خواجه - عليه الصلوَه والسلام - خبر می‌دهد «انا من اللهِ والمُؤْمِنُونَ مِنِّي» ودر بعضی روایات می‌آید که حق تعالی به نظر محبت بدان نور محبت محمدی نگریست، حیا بر وی غالب شد و قطرات عرق ازو روان گشت، اروح انبیا را علیهم الصلوَه والسلام از قطرات نور محمدی بیافرید. پس، از انوار اروح انبیاء اروح اولیا بیافرید، واز انوار اروح اولیا اروح مؤمنان

۱۰۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بیافرید، واز ارواح مؤمنان ارواح عاصیان بیافرید واز ارواح عاصیان ارواح منافقان بیافرید و کافران و از انوار ارواح انسانی ارواح ملکی بیافرید واز ارواح ملکی ارواح جن بیافرید واز ارواح جن ارواح شیاطین و مردّه وابلسه بیافرید و برتفاوت مراتب واحوال ایشان، واز دُرد ارواح ایشان، ارواح حیوانات متفاوت بیافرید، آنگه انسان ملکوتیات و نفوس ونباتیات و معادن ومرگبات ومفردات عناصر پدید آورد.»(رازی، همان: ۳۷-۳۸)

۲-۲-۶- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: رازی برای اثبات مطلب و تقریب به ذهن کردن موضوع واینکه چه گونه ممکن است از یک چیز، چیزهای مختلف و متفاوتی پدید آید به تمثیل ساختن قند از نیشکر و سپس نبات سپید و پس از آن، شکر سفید و آنگاه شکر سرخ و بعد طبرزد و قالب سیاه و دردی متوصل شده تا موضوع برای خواننده کاملاً قابل درک باشد: « ومثال این مراتب همچنان بود که قنادی از نیشکر، قند سپید بیرون آورد، پس از آن، قند سپید. اول بار که بجوشاند نبات سپید بیرون آورد، و دوم بار بجوشاند شکر سپید بیرون گیرد، سیم کرت بجوشاند شکر سرخ بیرون گیرد، چهارم کرت بجوشاند طبرزد بیرون گیرد، پنجم کرت بجوشاند قولاب سیاه بیرون گیرد، ششم کرت بجوشاند دُردی ماند که آن را قطاره گویند بغایت سیاه و کدر بود. از اول مرتبت قنادی تا این قطاره، صفا و سپیدی کم می شود تا سیاهی و تیرگی بماند. آن کس که بر تصرف قناد وقوفی ندارد نداند که قناد، این اجناس مختلف متعدد، از یک قند بیرون آورد، انکار کند و گوید: هرگز قطاره سیاه تیره از قند سپید صافی نبوده است. نداند که این سیاهی و تیرگی در اجزای وجود قند سپید صافی تعییه بوده است.... پس در این مثال، بدان که آن قند صافی روح پاک محمدي است که بحقیقت، آدم ارواح اوست؛ چنانکه آدم - عليه السلام - ابوالبشر آمد، خواجه علیه الصلوٰه والسلام - ابوالروح آمد. ... ارواح انبیا را - علیهم الصلوٰه والسلام - نبات صفت، از قند روح محمدي بیرون آوردن و ارواح اولیا را به مثبت شکر سپید بگرفتند و ارواح مؤمنان را به مثبت شکر سرخ و ارواح عاصیان را به مثبت طبرزد و ارواح کفار را به مثبت شکر قولاب. هم براین قیاس ارواح ملکی و جنی و شیطانی از آن می گرفتند تا آنچه دُردی آن بود که قطاره خواندیم از لطیف و صافی آن روح حیوانی و نباتی بگرفتند واز کشیف و کدر آن، مرگبات و مفردات عناصر ساختند.»(همان: ۴۰-۳۷)

۳-۶- طرح موضوع: «معرفتِ ماهیّت روح»

۱-۳-۶- بیان مطلب: یکی از مباحث مهم و اساسی در ادیان و حکمت و فلسفه و عرفان، شناخت ماهیّت روح است. در مورد ماهیّت روح در میان متكلمان و حکمای اسلامی اقوال مختلفی مطرح شده و در آیات و روایات نیز مطالبی اجمالی در این مورد ارایه شده است؛ یکی از آیات مهم قرآن کریم که اشاره اجمالی به ماهیّت روح دارد آیه ۸۵ سوره اسراء است که می‌فرماید: «یسألونك عن الرّوْحَ قُلِ الرّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيِ وَ مَا اوتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ (ترجمه: از تو در باره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و جز اندکی از علم آن به شما داده نشده است). طبق این آیه در مورد ماهیّت روح همین اندازه می‌توان گفت که: روح حقیقتی مجرد و از سخن امر خداوند است و امری که منسوب به خداوند باشد و رای زمان و مکان و سایر خصوصیات مادی خواهد بود.

با تمسک به این آیه می‌توان گفت: شناخت حقیقت روح در معنای قرآنی آن، از دسترس علوم ظاهری و آرا و افکار اندیشمندان خارج است و برای درک آن به معرفت کشفی نیازمندیم؛ یعنی درک چگونگی این امر ربوی و مراتب آن از اسرار علوم کشفی محسوب می‌شود ولی چون اکثر مردم فاقد چنین ادراکی هستند، سخن گفتن در این مورد باعث حیرت عقول می‌شود، لذا تفصیل بیشتر در مورد شناخت روح در ظاهر قرآن مطرح نشده است، با این حال، نجم‌الدین رازی ضمن تأکید برربانی بودن این امر با تخصیص صفاتی به روح، با مشرب عرفانی خود به توضیح و تبیین آن پرداخته است که می‌تواند برای درک آن راهگشا باشد:

«در روح که لطیفه‌ای است ربانی و شرف اختصاصی یاءِ اضافتِ «مِنْ رَوْحِی» یافته، هفت صفت تعبیه است از: نورانیت و محبت و علم و حلم و انس و بقا و حیات؛ صفات دیگر از این صفات تولد کند؛ چنانکه از نورانیت سمیعی و بصیری و متكلّمی واز محبت شوق و طلب و صدق، واز علم، ارادت و معرفت، واز حلم و قمار و حیا و تحمل و سکون، و از انس شفقت و رحمت، واز بقا، ثبات و دوام، واز حیات، عقل و فهم و دیگر ادراکات و جزئین صفات دیگر تولد کند.» (همان: ۴۲)

۲-۳-۶- ذکر تمثیل در تبیین ماهیّت روح: نجم‌الدین رازی مطابق مشرب عرفانی خود برای تقریب به ذهن کردن موضوع و تسهیل در فهم آن به تمثیل متولّ می‌شود و با بیان

۱۱۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مثال قند که به نظر ایشان در آن هفت صفت تعییه است به توضیح این امر ربانی می‌پردازد و هریک از صفات قند را با یکی از صفات روح مطابقت می‌دهد: «اصل همه‌ی صفات آن هفت صفت است، و هر صفتی از صفات روح به مثبتت صفتی از صفات قند است؛ چنانکه نورانیت به مثبتت سفیدی و محبت به مثبتت ظلمت و علم به مثبتت صفا و حلم به مثبتت کدورت و انس به مثبتت لطفت و بقا به مثبتت کشافت و حیات به مثبتت حلاوت و هر صفت که در قند اثر آن اندک‌تر ظاهر است به همان مثبتت در روح اثر آن صفت اندک‌تر ظاهر است.» (همان: ۴۲)

۶-۴-۶- طرح موضوع: «اسرارِ تعلق روح به قالب»

۶-۱- بیان مطلب: تبیین رابطه نفس و بدن از مسائل مهم فلسفی است که هنوز دانشمندان درباره آن به نتیجه نهایی نرسیده اند. اما نجم الدین رازی لزوم کمال محبت در روح را تعلق آن به قالب می‌داندو می‌گوید: چون محبت در روح کم بود باید در قالب که جسمانی و ظلمانی است قرار می‌گرفت تا تربیت شود و محبت در آن به کمال برسد، لذا روح در قالب قرار گرفت.

«چون در روح، صفتِ محبت اندک بود که به مثبتت سیاهی است در نبات و خواستند که محبت در وی به کمال رسد او را با قالب که معدن ظلمت بود تعلق دادند تا به پرورش، صفت محبت در وی به کمال رسد و چون ملایکه این تعلق با قالب جسمانی ظلمانی نداشتند، تخم محبت ایشان هرگز به کمال، تربیت نیافت که مثمر «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَه» گردد.» (همان: ۴۳)

۶-۲- ذکر تمثیل در تبیین تعلق روح به قالب: رازی در توضیح و تبیین این موضوع هم به مثال قند و ظهور اقسام آن از قند سپید ثمیل می‌جوابد و به وسیله آن، لزوم همراهی قلب با جسم را اثبات می‌کند: «هر صفت که در قند اثر آن اندک‌تر ظاهر است به همان مثبت در روح اثر آن صفت اندک‌تر ظاهر است. تا اگر خواهند آن صفت به کمال در وی ظاهر شود او را به معدنی باید برد که کمال آن صفت در وی باشد. مثلاً اگر خواهند نبات را صفت سیاهی که در وی اندک ظاهر است به کمال رسانند در قطاره باید آمیخت که معدن سیاهی است تا نبات هم به نسبت سیاه شود.» (همان: ۴۲)

نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد (۱۲۵-۱۰۱) (۱۱۱)

۶-۵- طرح موضوع: «منزه بودن حضرت عزّت از ادراک عقل در باره او»

۶-۱- بیان مطلب: انسان موجودی است با سرشنی مبتنی بر بهره‌گیری از عقل و خرد و این، تنها قوهٔ ممیزه‌ای است که در وجود او نهاده شده و به وسیله آن دارای قدرت تشخیص شده است.

عقل به عنوان یکی از ابزارهای شناخت و معرفت انسانی جایگاه رفیعی در بین فلسفه و اندیشمندان دارد اما در عرفان بسیاری از عرفه، عقل را حجاب شناخت و معرفت می‌دانند، خصوصاً که عرفه بین علم و معرفت تمایز قائلند و معرفت را مربوط به دایرهٔ شناخت انسان از حق تعالی و تجلیات او و جایگاه آن را قلب و علم را محصول ادراکات عقل نظری می‌دانند. در بینش عرفانی از بُعد هستی شناسی، آنچه در خارج وجود دارد، تجلیات برخاسته از تعینات ذات حق می‌باشد، و از بعد معرفت شناسی آنچه در علم بشر، چه به نحو علم حضوری و چه به نحو علم حصولی، حاصل شده در واقع علم به تعینات حق تعالی و اسماء و صفات و افعال اوست. (ابن عربی، ۱۳۶۹: ۲۴)

«به همین دلیل انسان قادر به ادراک کنه ذات حق تعالی نیست، زیرا ذات حق، مطلق و بی نهایت بوده و اصولاً احاطه موجود محدود ناقص بر ذات مطلق بی نهایت، محال است. اما درجاتی از شناخت حق تعالی از طریق غیر عقلی امکان پذیر است که عقل نیز آنها را می‌پذیرد.» (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

امانجم‌الدین رازی با استناد به حدیث «اولٌ ماخلق الله القلم» روح پیامبر اسلام را یک شق قلم می‌داند که عقل شق دیگر آن است و در پهلوی چپ روح قرار دارد بنا بر این هرچه از ذات و صفات الهی در کند خلاف حقیقت، و حضرت عزّت از آن منزه است.» لطیفه ای سخت غریب روی می‌نماید آنکه خواجه - علیه الصلوٰة والسلام - فرمود: اولٌ ماخلق الله القلم، اولٌ ماخلق الله العقل، اولٌ ماخلق الله روحی «هرسه راست است. و هرسه یکی است... آنچه فرمود: «اولٌ ماخلق الله القلم» آن قلم نه قلم ماست، قلم خداست و قلم خدای مناسب عظمت و جلال او باشد؛ و آن، روح پاک محمدی است و نور او، آن وقت که حق تعالی آن روح را بیافرید و به نظر محبت بد و نگریست حیا بر وی غالب شد، روح از حیا شق یافت، عقل یکی شق او آمد... چون قلم حق را یکی شق روح خواجه بود و دوم عقل؛ اگرچه سه می‌نمود، اما یک قلم بود با دو شق.» (رازی، همان: ۵۲)، «این جا عقل از پهلوی چپ روح است؛ با او در

۱۱۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

معرفت ذات وصفات باری جل جلاله مشورت باید کرد و هرچه ادراک او بدان رسد وفهم او دریابد از ذات وصفات باری جل جلاله، بدان که حضرت عزّت از آن منزه است و به خلاف آن است که عقل، ادراک کنه ذات وصفات او کند بلکه ذات او هم بدو توان دانست، چنانکه فرمود: عَرَفْتُ رَبِّيْ وَلَوْ لَا فَضْلٌ رَبِّيْ مَا عَرَفْتُ رَبِّيْ^۱(همان: ۵۱)

۶-۵-۲- ذکر تمثیل در استدلال منزه بودن حضرت عزّت از ادراک عقل: رازی باتمثل به داستان آدم وحوا و بیان این نکته که «چون حوا از طرف چپ آدم آفریده شده، پیامبر فرموده: با زنان مشورت کنید اما مخالف نظر آنان رفتار کنید» به اثبات نظر خود می پردازد و عقل را هم که از طرف چپ روح آفریده شده مانند زنان کثرای می داند: «عقل روح را همچون حوا آمد آدم را، که از پهلوی چپ او گرفتند. در این معنی اشارتی لطیف است. آنجا چون زنان از پهلوی چپ بودند خواجه - علیه الصّلوة والسلام - فرمود: «شاورهن و خالفوهن» با زنان در کارها مشورت کنید و هر چه ایشان گویند خلاف آن کنید که رای راست آن باشد؛ زیرا که زنان از استخوان پهلوی چپ اند کث باشند، هر رای که زند رای راست ضد آن باشد.» (همان: ۵۱)

۶-۶- طرح موضوع: «گرفتاری انسان به آفت خسran به واسطه تعلق روح به قالب»

۶-۱- بیان مطلب: روح جزء اساسی وجود انسان است؛ بدون شک روح با بدن ارتباطی بسیار قوی دارد، اما یکی از موضوعاتی که در اثبات آن نتیجه قطعی حاصل نشده است، کیفیت این ارتباط است. می دانیم که روح از تأثیرات جسمی به شدت متاثر می شود؛ نجم الدین رازی باتمسک به آیه‌یکم سوره عصر (والعصر انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ) و تفسیر آن با مشرب عرفانی خود، گرفتاری های روح را ناشی از تعلق آن به جسم می داند: «خداؤند در آیه «والعصر انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ» (سوره عصر ۱/۱) قسم یاد می کند که روح انسانی به واسطه تعلق قالب، مطلقاً به آفت خسran گرفتار است، آلا آن کسانی که به واسطه ایمان و عمل صالح روح را از این آفات و حُجْب صفات قالبی، خلاص داده اند تا به مقرّ اصلی آمدند.» (رازی، همان: ۱۰۴)، «پس تخم روح انسانی پیش از آن که در زمین قالب اندازند، استعداد استماع کلام حق، حاصل داشت؛ چنانکه از عهد «آلست بر بکم» خبر باز داد و اهلیت جواب «بلی» باز نمود اگرچه از بهر آن کردند این مزارعت تا بینایی وشنوایی و گویایی که داشت یکی صد و هفتصد شود. ولیکن تا این تخم روح را آب ایمان و تربیت

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد (۱۰۱-۱۲۵) ۱۱۳

عمل صالح بدو نرسیده است، حال را در عین خسран است، از آن بینایی و شنوایی و گویایی حقیقی محروم مانده، و چون آب ایمان و عمل صالح تربیت بدو رسید تخم برومند شود و از نشیب زمین بشریت قصد علوّ عالم عبودیت کند، از درکات خسران خلاص یابد و به قدر تربیت و مدد که یابد به درجات نجات که عبارت از آن، جنّات است می‌رسد و اگر به دون همتی و ابله طبعی سر به سبزه شجرگی فرود آرد و طلب ثمرگی نکند، از اهل جنّات و درجات گردد که «انَّ أكْثَرَ أهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلِهُ»^۲ و اگر به مقام ثمرگی رسد که مرتبه معرفت است از جمله اهل الله و خاصّته گردد. و اگر عیاذ بالله، تخم روح، آب ایمان و عمل صالح نیابد، در زمین بشریت پیوسد و طبیعت خاکی گیرد، مخصوص شود به خاصیت «ولکنَّه أخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۳ (اعراف/ ۱۷۵) در خسran ابدی بماند که خالدین فیها ابداً (رازی، همان: ۱۰۵)

۶-۲-۶- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: نجم الدین رازی برای تبیین موضوع خسran روح به واسطه تعلق آن به قالب به تمثیل متولّ می‌شود و مثال کاشتن تخم در زمین را بیان می‌کند که اگر در زمین مرغوب کاشته شود و تخم نیز مرغوب باشد و مراقبت از آن صورت گیرد؛ چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد و اگر عکس این باشد و یکی از شرایط در آن رعایت نگردد به چه خسranی گرفتار خواهد شد. «ومثال تعلق روح انسانی به قالب و آفات آن چنان است که: شخصی تخمی بکارد و پرورش دهد یکی صد، تا هفت صد می‌شود و اگر آن تخم نکارد همچنان از آن نوعی انتفاع بتوان گرفت، ولیکن چون تخم در زمین اندازد و پرورش ندهد، خاصیت خاک آن است که تخم را بپسند و آن استعداد انتفاع که در وی بود باطل کند. (همان: ۱۰۴)

۷-۶- طرح موضوع: «الدنيا مزرعه الآخره»

۶-۱- بیان مطلب: این حدیث از پیامبر اسلام(ص) نقل شده و معیار و انگیزه ای برای مسلمانان برای انجام عمل صالح شده است، و هر کس براساس آن اعمال خود را مراقبت می‌کند؛ و این دنیا را با مزرعه، وزندگی در این دنیا را با کشاورزی مقایسه می‌کند؛ همچنان که مزرعه به بدتری خوب و اصلاح شده و بموضع کاشته شده نیازمند است؛ به علاوه به مراقبت مداوم در سه زمان کاشت و داشت و برداشت احتیاج دارد تا بتواند محصول خوبی حاصل کند؛ انسان خردمند نیز که امید به پاداش الهی در آخرت دارد می‌داند که تنها کشت این

۱۱۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

دنیا برای آخرت، کردار شایسته است که در تمام فصول؛ یعنی در طول عمر به آن اهتمام کند. آن دلی که غرق در محبت و میل دنیاست، مانند شوره زاری است که قابلیت کشت و شایستگی دریافت محصول ندارد. نه خرم‌نی بی کشت به دست آید و نه کشتی، بی بذر، و چنان که بذر، در شوره زار نروید، ایمان و عمل، با دل آلوده، اخلاق نکوهیده و خبث باطن، سودی نمی بخشد؛ همچنین اگر کسی بذر را با تاخیر بکارد، یا در فراهم آوردن برخی اسباب و مقدمات کوتاهی کند و با این حال منتظر ثمره و محصول سالم باشد، انتظار بیهوده‌ای دارد. نجم الدین رازی نیز برهمنین مطلب تأکید دارد و می‌گوید: «حقیقت دنیارا مستعد آن گردانیده اند که مزرعه آخرت باشد و تخم اعمال صالحه در وی اندازند، تا فردا یکی را ده تا صد تا هفتصد بردارند که «الحسنة عشر امثالها الى سبع مائة ضعف» و باشد که بی نهایت و بی حساب بردارند که «اتما يُوقَى الصابرونَ اجرَهُم بِغَيْرِ حسابٍ» (همان: ۱۱۱)

۶-۷-۲- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: نجم الدین رازی دنیا را به مزرعه و اعمال صالح را به تخم نیکو تشییه کرده و با بیان این تمثیل نظر خود را به اثبات رسانده است: «الدنيا مزرعه الآخره»: «چون زمین دنیا را شایستگی آن دادند که تخمی از انواع حبوب و ثمار در وی اندازند، یکی را صد تا هفت صد بردارند» کمئی حبه آبیت سبع سنایل فی گل سنبلاه مائة حبہ والله یُضاعِفُ لِمَن یَشاء» (بقره/۲۶۱) (رازی، همان: ۱۱۱)

۶-۸- طرح موضوع: «حکمت تعلق روح به قالب و فواید آن»

۶-۸-۱- بیان مطلب: حکمت تعلق روح به قالب از مضامین مهمی است که می‌توان گفت: تنها در مرصاد العباد مطرح شده و نجم الدین رازی فصل دوم از باب سوم کتاب مرصاد العباد را به توضیح این مطلب اختصاص داده است. او کمال سعادت روح را در تعلقش به قالب می‌داند و معتقد است که روح تنها از این راه می‌تواند به معرفت الهی دست یابد «پس روح اگر چه در عالم ارواح از جوار و قربت حق ذوقی می‌یافتد، ومعرفتی مناسب آن عالم داشت، واز مکالمه و مشاهده و مکاشفه حق بایهره بود، اما کمال این مقامات و تمامی این سعادات از تعلق قالب و پرورش آن خواست یافت؛ زیرا که این آلات و ادوات بیرونی و اندرونی که در معرفت بدان محتاج بود، اینجا حاصل می‌شایست کرد، چون نفس و دل و سر و خفی و دیگر مدرکات باطنی از قوای بشری وغیر آن، و چون حواس پنجگانه ظاهری از سمع و بصر شم و ذوق و لمس. چه روح در عالم غیب نوری روحانی داشت که بدان، مدرک کلیات

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد ۱۲۵(۱۰۱-۱۱۵)

آن عالم بود و از عقل مناسب آن مقام برخورداری داشت. اما دیگر مدرکات غیبی و شهادتی که ادراک کلّیات و جزویّات هر دو عالم کند نداشت، اینجا حاصل می‌شد واستحقاق معرفت حقیقی به واسطه این آلات و ادوات خواست یافت.» (همان: ۱۱۳-۱۱۴)

«زمین قالب انسان را استعداد آن داده اند که چون تخم روحانیّت به دهقنت «ونفخت فیهِ من روحی» در وی اندازند و به آفتاب عنایت و آب شریعت پرورش دهند، از آن ثمرات قربت و معرفت چندان بردارند که در وهم و فهم و عقل هیچ‌آفریده نگنجد و بیان هیچ‌گوینده به کنه آن نرسد، آلا بدان مقدار فرمود که «اعدّت لعبادی الصالحين ما لا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أَذْنَ سَمِعَتْ وَلَا حَطَرَ عَلَى قُلْبِ بَشَرٍ»^۳(همان: ۱۱۱) «پس آنجا که مزارعت، تخم روحانیّت است که از انبیار خاص «من روحی» بیرون آرند و به دهقنت «ونفخت فیهِ من روحی» در زمین قالب انسانیّت می‌اندازند، در پرورش آن تخم تا به کمال ثمرگی رسد- و آن مقام معرفت است- بنگر تا چه آلات و ادوات و اسباب به کار باید، تا مقصود به حصول پیوندد. پس چون به حقیقت نظر کنی، دنیا و آخرت و بهشت و هفت دوزخ و آنچه در میان این‌هاست جمله در پرورش این تخم به کار می‌باید، تا ثمرة معرفت به کمال رسد؛ چنان‌که فرمود: «وما خَلَقْتُ الجنَّ والانسَ الا لِيَعْبُدُونَ، اى لیعرفون» (الذاريات/۵۶)(رازی، همان: ۱۱۳)

۶-۲-۸- ذکر تمثیل در تبیین حکمت تعلق روح به قالب و فواید آن: «از بهر مزارعت تخم دنیاوی تا به کمال ثمرگی خود رسد چندین اسباب و آلات و ادوات مختلف بمی‌باید، چون زمین که تخم در وی اندازند و آسمان که از آن آب و آفتاب می‌آید برای پرورش تخم، و هوا که سبب اعتدال گردد میان سردی زمین و گرمی آفتاب، و دیگر آلات و اسباب، چون: شخصی که تخم اندازد و جفتی که حراثت بدان کنند، و آهن و چوب و ریسمان که آلت حراثت است و دروغ و آهنگر و رسن‌تاب که این آلات راست کنند. دیگر باره این اشخاص را خلق بسیار باید که برکار باشند، تا این‌ها به کار خود مشغول توانند بود، چون: نانوا و قصاب و بقال و مطبخی و ریسندگان و بافندگان و شویندگان و دوزندگان، و این‌ها را نیز خلقی باید که برکار باشند تا این‌ها به کار خود مشغول توانند بود، چون: آسیابان و جلّاب و راعی و نجّار و ستوربانان، وعلی هذا هر طایفه ای را صنفی دیگر خلق باید تا به مصالح او قیام نماید و آنگاه پادشاه عادل سایس باید، تا سویّت میان خلق نگاه دارد و دفع شرّ و تطاول اقویا کند از ضعفا، و حافظ و حامی رعایا باشد، تا هر کس به امن و فراغت به کار خویش

۱۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مشغول توانند بود و چون نیک نظر کی هرچه هست در دنیا از افلاک و انجمن و آسمان و زمین و ماه و آفتاب و عناصر مفرده و مرگبات و نباتات و حیوانات و ملک و جن و انس و صنایع و محترفه و تجارت و علماء و ملوك و وزرا و اعوان و اجناد جمله در کار می‌بایند تا یک تخم دنیاوی بکارند و بپرورند و ثمرة آن بر دارند.»(همان: ۱۱۲-۱۱۳)

۶-۹-۶- طرح موضوع: «عدم دسترسی همگان به معرفت شهودی»

۶-۹-۶- بیان مطلب: علم حضوری؛ ادراک بدون واسطه صور و مفاهیم ذهنی است، «در علم حضوری واسطه وجود ندارد؛ زیرا در این گونه معرفت، معلوم در عالم، یا مدرک نزد مدرک حضور دارد و عالم معلوم را بدون واسطه صور و مفاهیم ذهنی می‌یابد. از این روست که علم حضوری یا شهودی خطاپذیر است. راز خطاپذیر بودن علم حضوری، بدون واسطه بودن آن است.»(حسین زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

رازی نیز به همین عقیده است که با علم حصولی نمی‌توان به مخدّره غیب دست یافت؛ مگر اینکه از راهش وارد شوی که «واتوالبیوت من ابوابها»: «این مخدّره غیب را پیش از این، هیچ مشاتله از انبیا واولیا، نقاب عزّت از رخساره بر نینداخته‌اند، و همواره اورا در قباب غیرت و آستان غبّت متواری داشته‌اند، تا دیده‌نامحرمان اغیار بر کمال جمال او نیفتند، و چشم‌زدۀ هر اهل ونا اهل نگردد.»(رازی، همان: ۱۱۸) «اما صاحب سعادت چون از در «واتوالبیوت مِن ابوابها» درآید، تخم روح را پرورش دهد بر قانون شریعت، این مدرکات او را به کمال رسد، و آنچه در ملک و ملکوت هست از سیصد و شصت هزار عالم، بدین مدرکات ظاهری و باطنی، ادراک کند، تا چنانکه در عالم غیب عالم کلیات غیب بود، اکنون عالم کلیات و جزویّات غیب و شهادت شود، و هر ذرۀ از ذرات این عالم‌ها که مُظہر صفتی از صفات خداوندی است و آیتی از آیات حق در آن تعییه است، نقاب حجاب از جهره براندازد و جمال آیت حق بر نظر او عرضه دهد... این آن مقام است که آن بزرگ می‌فرماید: «مانظرت فی شیء آلا و رأیتُ اللهَ فیهِ»(۴) (همان: ۱۱۷-۱۱۸) نجم الدین رازی در ادامه توضیح، این مقام شریف را مرتبه و مقام خواص می‌داند که به درجه ثمرگی؛ یعنی معرفت شهودی رسیده‌اند. (همان: ۱۱۸)

۶-۹-۶- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: برای اثبات مدعای تمثیل ماه و خورشید و مقایسه

آن‌ها متoscّل شده است: «ماه را آن کلف که در روی پدید آمد سبب آن بود که انگشت‌نمای

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد ۱۲۵-۱۰۱(۱۱۷)

ودیده‌زده هر اهل و نااهل گشت. خورشید چون این واقعه بدید دور باش نورپاش در روی او باش کشید تا اگر مردمک دیده ای، خام‌طمعی کند سر نظرش را به تیغ اشعه بردارد، لاجرم به سلامت بماند. اما مع هذا ما را آفت از دیده‌دیده‌وران رسید، و خورشید، تیغ از برای بیان برکشید.»(همان: ۱۱۹)

۶-۱۰-۶- طرح موضوع: «دین محمد(ص) ناسخ سایر ادیان است.»

۶-۱۰-۶- بیان مطلب: بشر برای به کمال رسیدن آفریده شده و برای رسیدن به این کمال، نیازمند پیام و راهنمایی الهی است. خداوند پیامبران را به عنوان راهنمای راه سعادت برانگیخته است؛ بشر در هر دوره‌ای مطابق مقتضیات زمان، نیازمند پیام آور نو بوده است و به همین دلیل ظهور پیامبران، تجدید شرایع و نزول کتاب‌های آسمانی انجام می‌گرفت. با تکامل انسان، دین هم متکامل می‌شد، تا این که بشریت به حد رسید که بتواند برنامه کامل سعادت را دریافت نماید. در این زمان که دوره‌خاتمیت است، توسط حضرت محمد(ص)، آخرین پیامبر الهی، دین اسلام به صورت کامل عرضه شد و با آمدن اسلام، همه‌ادیان گذشته منسوخ گردید و بشر مکلف شد از اسلام پیروی نماید.(مطهری، ۱۳۷۷:

(۱۸۱)

نجم‌الدین رازی نیز در مرصاد‌العباد به همین مطلب تأکید دارد: «به دین او جمله ادیان منسوخ شود. نسخ ادیان و کتب دیگر نه بدان معنی است که آنها را بکلی باطل کنند و حق ندانند و بدان ایمان نیارند، بلکه چون حقایقی که در کتب دیگر بود و اسراری که در شرایع مختلف متفرق بود، در قرآن و شریعت محمد علیه الصلوٰه والسلام جمع کند که «ولارطب ولا يابس الا في كتاب مبين»(انعام/۵۹) و آنچه تمامی نعمت دین است که به روش خاص محمدی تعلق داشت با آن ضم کند که «واتممت عليکم نعمتی و رضت لكم الاسلام دینا» (مائده/۳) تا اگر هر امتی اقتدا به یک نبی داشتند و برخورداری از متابعت یک صاحب دولت یافتد، این امت اقتدا به جمله انبیا کنند و برخوردار متابعت همه شوند که «اولئك الذين هدی الله فيهدیهم اقتده»(انعام/۹۰)(رازی، همان: ۱۴۲)

۶-۱۰-۶- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: رازی برای اثبات موضوع و تقریب به ذهن کردن آن به تمثیلی متولی شود و طی آن، پیامبر اسلام را به آفتاب تشییه می‌کند که با طلوع آن ستاره‌ها ناپدید می‌شوند: «مثال نبوت خواجه علیه الصلوٰه والسلام با دیگر انبیا، مثال

۱۱۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

آفتاب بود و ستارگان، ابتدا که دین هنوز کمال نیافته بود خلائق در شب دین بودند، هر امتی در هر قرنی به ستاره نبوتی دیگر راه می یافتدند که « وبالنجم هم یهتدون»(نحل/۱۶) چون کار دین به کمال «الیوم اکملت لکم دینکم»(مائده/۳) رسید؛ آفتاب وجود محمدی را آفتاب صفت به کافه خلائق آدم فرستادند که «وما ارسلناک الٰٰ کافه للنّاس» شب دین به روز دین مبدل شد، صفت «مالكِ یوم الدّین»(حمد/۴) آشکارا گشت، لاجرم دلیلی و رهبری ستارگان چندان باشد که آفتاب طالع نشده است «اذا طَلَعَ الصَّبَاحُ اسْتَغْنَى عَنِ الْمَصْبَاحِ»^۵ چون شاه ستارگان جمال بنماید سر ضیاء ستارگان به تیغ اشتعه بربايد.(رازی، همان: ۱۴۲)

هر کجا آفتاب طالع شد ماه در حال، مهرب برچیند(همان: ۱۴۳)

۶-۱۱- طرح موضوع: «لزوم بعثت پیامبر اسلام بعد از همه انبیا»

۶-۱۱- بیان مطلب: یکی از عواملی که موجب شد تا دین پیامبر اسلام به عنوان آخرین برنامه سعادت بشر معرفی شود این بود که ظرفیت انسان‌ها در عصر رسول اکرم، تکامل یافته بود و تفاوت زیادی با دوران قبل داشت. تا زمان بعثت پیامبر اسلام، جامعه قابلیت کافی برای پذیرش و فهم برنامه کامل را نداشت؛ به همین جهت، اگر این برنامه جامع از ابتدا برای مردم ارسال می‌شد، یا به راحتی دستخوش تحریف می‌شد و یا با بی‌توجهی و غفلت مردم روبرو می‌گردید. در حالی که این دو با حکمت ارسال پیامبران منافات دارد. بنابراین، لازم است که زمان زیادی از ابتدای خلقت سپری شود و برنامه‌هایی با درجه پایین‌تر به مردم ارایه شود تا آنان آمادگی و استعداد پذیرش دین خاتم را پیدا کنند.

(مطهری، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۶)

قرآن کریم نیز بر تکامل رشد و استعداد عقلی و دانش مردم زمان پیامبر نسبت به اقوام پیامبران پیشین و صلاحیت آنان بر انجام برخی مسئولیت‌های دینی مانند امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد. همچنانکه مسلمانان صدر اسلام را بهترین امته‌ها معرفی می‌نماید. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرَجْتَ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثُرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران/۱۱۰)

نجم الدین رازی با همین استدلال به توضیح مطلب پرداخته و معتقد است که خداوند در هر عصری به فراخورهمت مردم رسولی فرستاد تا هر قومی از مرتبه ای از مراتب دین برخوردار گشتند و به نوعی به بندگی واطاعت حق قیام نمودند؛ چون سطح جامعه به

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد (۱۰۱-۱۲۵) ۱۱۹ _____

مرتبه‌ای رسید که صلاحیت دین اسلام را -که جامع احکام همه ادیان قبل از خود بود- پیدا کرد خداوند منتنهاد و پیامبر اسلام را که آخرین پیامبران است برکافه خلق فرستاد: « خداوند تعالی خواست تا برین مشتی خاک نظر فضل خداوندی کند و هر یک را به شرف خلافت «وَجَعَلَكُمْ خَلَايِفَ الارض» (الانعام/ ۱۵۶) مشرف گرداند، در هر عصر به هر قوم رسولی فرستاد، و احکام شریعت در کتاب ایشان فراخور همت آن قوم بیان فرمود و از بعضی کمالات دین شرح داد تا هر قومی به نوعی عبودیت قیام نمودند، واز مرتبه‌ای از مراتب دین برخوردار گشتند، و از بیگانگی کفر به آشنایی دین آمدند، واز تاریکی طبع به روشنایی شرع پیوستند. آنگه محمد را -علیه الصلوة والسلام- از جمله انبیا برکشید، و برهمه برگزید و قرآن مجید را بدو فرستاد و جمله احکام که در کتب، متفرق بود، درو جمع کرد که « ولا رطبٌ ولا يابسٌ لَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام/ ۵۹) و او را به رسالت به کافه خلق فرستاد «ومَا أَرْسَلْنَاكَ لَّا كَافِهً لِلنَّاسِ» (سبأ/ ۲۸) تا اگر دیگر انبیا دعوت خلق به بهشت کردند او دعوت خلق به خدا کند، که «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ» (احزاب/ ۴۶) و رهبر و دلیل جمله باشد به حضرت «وَ سَرَاجًا مُّنِيرًا» (احزاب/ ۴۶) و دیگر مراتب دینی که به واسطه او به کمال خواست پیوست بدیشان رساند و نعمت دین را بدیشان تمام گرداند، که «وَاتَّمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/ ۳) و ایشان را به اعلا درجه اسلام که مرضیه حق است دلالت کند که «وَ رضيَتْ لَكُمُ الْإِسْلَامُ دِيْنًا» (مائده/ ۳) چه به حقیقت دین کامل در حضرت عزت اسلام است، چنان که فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/ ۱۹) و هرچه جز دین اسلام است مردود است که «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) (رازی: همان: ۱۴۴-۱۰۱)

۶-۱۱-۲- ذکر تمثیل در تبیین موضوع: نجم‌الدین رازی برای تبیین مطلب مطابق مشرب خاص عرفا به آوردن تمثیل روی آورده و با بیان تمثیل، پذیرش مطلب مورد نظر را برای مخاطبان آسان می‌کند: «مثال این، چنان است که پادشاهی خواهد تا جهانگیری کند، و آثار معدلت و احکام سلطنت خوبیش به جملگی بلاد و عباد ممالک برساند، و کافه رعایا را از انعام و اکرام و اعزاز و اجلال شاهانه محظوظ و ممتع گرداند، به هر دیار و هر قوم رسولی فرستد. و فراخور ایشان نامه ای نویسد و تهدید و وعید کند و وعده و طمع دهد و با هر طایفه سخن فراخور عقل واستعداد ایشان راند؛ بعضی را به استمالت ولطف به حضرت خواند،

۱۲۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بعضی را به کراحتیت و عنف؛ که مزاج‌ها مختلف است آن را که مستحق عنف باشد اگر به لطف خوانند قدر آن نداند، و آن را که شایسته لطف باشد اگر به عنف خوانند از آن دولت محروم ماند، «ولو كُنْتَ فِظًا غَلِيظَ الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۱۵۹) و طایفه ای را فرمود: «وَاغْلَظُ عَلَيْهِمْ» (توبه / ۷۳) پس هر رسولی به طرفی رفتند، و باهر قومی به زبان حال ایشان سخن گفتند، و بتدریج احکام سلطنت در پیش ایشان نهادند، تا خلق خوی فرابندگی پادشاه کردند، وممثل فرمان شدند، و مشتاق جمال پادشاه گشتند.

پادشاه از کمال عاطفت شاهی خواست تا جملگی خلائق از کمال انعام و احسان او برخوردار شوند، و آنچه ابتدا هر طایفه از نوعی انعام او نصیبه یافتدند و نوعی بندگی کردند، اکنون از جمله نصیبه یابند، و به انواع عبودیت قیام نمایند و روی به حضرت نهند و به شرف قربت پادشاه مشرف شوند؛ رسولی دیگر فرستد به همهٔ جهان و نامه ای نویسد و جملهٔ احکام که در نامه‌های دیگر بود در آن جمع کند و حمله را به واسطهٔ آن رسول و آن نامه به حضرت خواند و آنچه تا کنون از کمالات عبودیت بریشان نهاده بود بنهد، و آن قربت که به واسطهٔ دیگر رسولان ایشان را نداده بود بدهد. ابتدا چندین رسول می‌بايست تا ایشان را مستعدّ قبول این کمالات گرداند؛ وَالا چون بیگانه بودندی در بدایت به کمال عبودیت قیام ننمودندی و به درجهٔ قربت نرسیدندی و شایستگی ملازمت خدمت و منادمت حضرت نیافتندی و مستحق نیابت و خلافت نشندی.» (رازی، همان: ۱۴۳-۱۴۴)

۱۲-۶- طرح موضوع: «بآنکه خداوند گندم را غذای آدم قرار داده بود، اورا از خوردن آن نهی می‌فرمود.»

۱۲-۶- بیان مطلب: داستان آدم (علیه السلام) در سه سوره از سوره‌های قرآن؛ یعنی بقره، آیه ۱۳ و اعراف آیه ۱۵ و طه آیه ۱۸-۱۶ مطرح شده است. در سوره بقره می‌فرماید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ فَتَنَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ هُنَّدَى فَمَنْ تَبِعَ هُنَّدَى فَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْرُثُونَ» (بقره / ۱۳)

همانطور که در آیات «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵ و مریم / ۷)

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم الدین رازی در مرصاد العباد (۱۲۵-۱۰۱) ۱۲۱

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقْلَلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ
(اعراف/۲۲)

می بینیم، خداوند آدم را از نزدیک شدن به آن درخت منع نکرده، بلکه او را نهی کرده است و این نهی هم، نهی دستوری به عنوان ممنوع بودن نبوده است.

نجم الدین رازی بدون اشاره به این مباحث، تاکید دارد که خداوند این گیاه را برای آدم فراهم آورده بود واراده خدا بر این قرار گرفته بود که آدم از آن بخورد ولی برای امتحان او را از خوردن آن نهی کرده بود؛ «او گندمی بخورد، تشنجی «وعصی آدم» (طه/۱۲۱) در ملکوت برو زدند؛ این چه سر بود؟ از بهر آنکه آن گندم تا آن روز در دست دهقانان و مزارعان ملایکه بوده بود و در زمین بهشت بکشته بودند و پرورش می دادند تا به وقت آدم در پرورش بود تا حق تعالی آب و گل آدم را در میان مکه و طائف پرورش می داد، از بهر غذای او ملایکه آن گندم در زمین بهشت کشته بودند و پرورش می دادند.

چون آدم تمام شد غذای او هم تمام شده بود، امتحانی بکردند تا او خود غذای خود باز خواهد شناخت؟ گفتند: ای آدم در این بهشت رو و هر چه خواهی می خور و لیکن گرد آن درخت مگرد. او به فرمان، گرد آن درخت نمی گشت اما نفس او با هیچ طعام انس نمی گرفت، و میلش همه بدان می بود.... آدم را اگر چه نعیم هشت بهشت در پیش نهاده بودند، اما نسبت با آن گندم همه کاه بود، و پابندی « ولا تقرباً هذه الشَّجَرَةِ » (طه/۳۵) برپای داشت. (همان: ۱۴۹) تا ابلیس بیامد و... به دستبرد سوگند « و قاسمهما آنی لکما لمن الناصحین » (اعراف/۲۱) پای بند فرمان از پای آدم باز گشود. (همان: ۱۵۰-۱۴۹)

۶-۱۲-۲- ذکر تمثیل در تبیین موضوع رازی پس از تبیین آن، مطابق مشرب عرفای تقریب به ذهن، مثالی از محسوسات محیط زندگی خود می‌آورد: « همچنانکه اسب را توبه ای جو از دور بنهند و قدری کاه در پیش او کنند، که این می خور و گرد توبه جو مگرد؛ او به حکم ضرورت کاه می خورد و همگی میل وقصد او سوی جو باشد، واو را پای بند برهناده باشند نتواند که به نزدیک جو شود، تا آنگه که کسی باید بند ازو بردارد. » (رازی، همان:

(۱۴۹)

نتیجه گیری

برای دستیابی به مجھولات از گذر معلومات به یکی از سه روش استدلال؛ یعنی قیاس، استقراء و تمثیل متولّ می‌شوند. عرفانی، از روش سوم؛ یعنی تمثیل برای تبیین مواجهید عرفانی خود استفاده می‌کنند. در بلاغت معاصر تمثیل را برای آن عنوانی به کار می‌برند که با «allegory» فرنگی مطابقت دارد. در تمثیل گوینده می‌کوشد از طریق ارائه نظایر و امثال یک امر، وقوع آن را قابل قبول جلوه دهد و با ذکر شواهد و نظایر، غرابتِ دعوی را رفع و مدعای خود را در خاطرِ مخاطب قابل تصدیق کند. تمثیل تصویری حسّی از امور غیر حسّی است و بدین وسیله امری غیرحسّی و مجرّد انتزاعی به امری حسّی و قابل درک تبدیل می‌گردد و این تصویر به ویژه برای عوام، از انواع حجت‌های مقبول است. آوردن داستان به وجه تمثیل، شگرد اصلی عرفانی و صوفیان در القای تعالیم عرفانی و اخلاقی است،

اما همه عرفانی در ارایه تمثیلات شیوه یکسانی ندارند؛ بلکه هریک در عین حفظ اصول، به روشهای خاص خود آنان است به این شیوه عمل می‌کنند. نجم الدین رازی نیز در مرصاد العباد، در مواضعی از کتاب که نیاز به استدلال و احتجاج دارد همانند سایر صوفیان به شیوه تمثیل اما به روش خاص خود به استدلال می‌پردازد که در متن مقاله ضمن معرفی موضوعات و بیان توضیحات لازم و ارایه تبیینات نجم الدین رازی، تمثیلاتی که ایشان برای اثبات مدعای خود بیان کرده اند آورده شده است.

پانوشت:

- ۱- حدیث نبوی: پروردگارم را بدو شناختم، اگر فضل پروردگارم نبود، او را نمی‌شناختم.(صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۲۲)
- ۲- حدیث نبوی: بیشتری اهل بهشت ساده‌دلانند.(همان: ۹۷)
- ۳- حدیث نبوی: برای بندگان نیکوکار خود آماده ساختم چیزهایی را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل بشری خطور نکرده است.(همان: ۵۷)
- ۴- از سخنان علی(ع): چیزی ندیدم جز آنکه خدا را در آن دیدم.(همان: ۴۷۴)
- ۵- مَثَل اَسْتَ: چون صبح شد، جمال چراغ ناچیز گشت.(همان: ۳۲).

_____ نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد (۱۲۳-۱۰۱-۱۲۵) _____

کتاب‌نامه

قرآن کریم

آریان، امیرحسین، ۱۳۹۳، «تمثیل در اشعار عراقی کمیجانی»، نشریه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی، سال اول، شماره ۲، صص ۴۲-۵۶

بازگیر، مهناز، ۱۳۹۶، «سگ در حوزه تمثیل در کلام مولانا و عطار و سنایی» فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، شماره پیاپی: سی و دوم - صص ۲۹-۵۱

جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۷۴، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

حسین زاده، محمد؛ ۱۳۸۵، «علم حضوری ویژگی‌ها اقسام و گستره»، مجله معرفت فلسفی، سال چهارم، شماره دوم، صص - از ۱۰۵ تا ۱۴۶

خوانساری، محمد، ۱۳۸۶، منطق صوری، چاپ سی و پنجم، تهران، انتشارات آگاه

رازی، نجم الدین، ۱۳۸۴، مرصاد‌العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه

صدری نیا، باقر، ۱۳۸۸، مأثورات متون عرفانی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۷، علم‌الیقین فی اصول الدین، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار، قائمی، فرزاد، ۱۳۸۷، «زیباشناسی تمثیل و تحلیل ساختاری ادبیات تمثیلی مولانا بر مبنای نظریه فلسفی صورتهای مثالی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۴، ش ۱۳

بهبهانی، مرضیه، ۱۳۸۷، «تمثیل، آینه اجتماع (سیری در تمثیلهای ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا)»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۴ - ش ۱۳، ۷۵-۴۳

مرتضایی، بهزاد، ۱۳۸۹، «قلمرو عقل و قلب در شناخت حق از دیدگاه ابن عربی» مجله معارف عقلی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، صص ۱۵۱-۱۷۸

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ ششم، قم، انتشارات صدرا

-----، ۱۳۸۱، اسلام و نیازهای زمان، جلد اول، چاپ نوزدهم، قم، انتشارات صدرا

۱۲۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مولوی، جلال الدین، ۱۳۶۸، **مثنوی معنوی**، به همت نیکلسون، چاپ ششم، تهران، انتشارات مولی.

Abrams, M.H.1993,*A glossary of literary Terms*, sixth edition

Holy Quran

Aryan,amirhosein, 1393, «allegory in poems of araqi komijani»,, *Scientific-Expert of cultural research central Journal*, the first year, No. 2, p 42-56

Bazgir, mahnaz, 1396, «Dog in the field of allegory in mowlana's, Attar's and senaei's speech», *Research allegorical Quarterly in Farsi Language and Literature, Islamic Azad University, unit of Bushehr, Phase Number: 32, pages: 29-51*

Jorjani, Abdul Qaher, 1374, *Asrar Al-Balaghah*, translated by Jalil tajlil, 4th Edition, Tehran, University of Tehran Press

Hossein Zadeh, Mohammad; 1385; «The Knowledge of the Presence, Characteristics , Kinds and scope» ,*The Magazine of Philosophical Knowledge, 4th year, No. 2, Pages - 105 - 146*

Khansari, Mohammad, 1386, *Formal Logic*, 35th Edition, Tehran, Agah Publishing house.

Razi, Naj al-din, 1384, *Mersad al-Abad*, by Mohammad Amin Reyahi, 11th edition, Tehran, Scientefic and Cultural Publishing.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza, 1386, *imagery in Persian poetry*, 11th edition, Tehran, Agah Publishing house.

Sadrineya, Baqer, 1388, *The narrations of mystical texts*, first edition, Tehran, sokhan Publishing house

Faize Kashani, Mulla Mohsen, 1377, *elm o al-yaghin fi osule al- din first edition*, Qom, Bidar Publishing house.

Ghaemi, Farzad, 1387, «the Aesthetic of allegory and structural analysis of allegorical literature of Mowlana based on the philosophical theory of the example forms», *mystical literature and mythology, Quarterly*, 4th Year, No. 13

Behbahani, Marzieh, 1387, «allegory, the social order (Browse of allegories mystical literature in the works of Attar and mowlana)», *Quarterly of mystical literature and mythology*, 4th Year No. 13, pages: 43-75

نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم الدین رازی در مرصاد العباد (۱۲۵-۱۰۱) ۱۲۵

Mortazaie, Behzad, 1389, «the realm of wisdom and heart in recognition of godFrom the perspective of ebne arabi» **rational sciences journal**, 5th year,no2, row 16, pages: 151-178

Motahhari, Mortaza, 1377, *the collection of works*, vol. 2, 6th Edition, Qom, Sadra Publishing house.

-----, 1381, *Islam and needs of the time*, the first volume, 19th pres, Qom Sadra Publishing house.

Mowlavi Jalal al-ddin, 1368, *Masnavi ma' navi*,by Nicholson, 6th Edition, Tehran, Mowla Publishing house

Abrams, M.H.1993,*A glossary of literary Terms*, sixth edition